



مقدمه

باز در اعتقادات اسلامي به عواملی که در تصمیم سازی خردمندانه دخیل اند و عقل را در حقیقت یابی و شفاف اندیشی، مدد می‌رسانند، تاکید فراوان شده است که مهم ترین آن‌ها «مشورت» است. مشورت - که همان «اندیشه جمعی» است - بسیاری از گره های کوری را که عقل فردی، قادر به گشودن آن‌ها نیست به راحتی می‌گشاید و بر نقاط تاریک، نور می‌تاباند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - که عقل کل نامیده شده - از طرف خدا موظف بود که در برخی از کارها با اصحاب خود مشورت کند:

و شاورهم فی الامر (1)؛ ای پیامبر، در کارها با آنان مشورت کن. در احادیث نیز مشورت، بهترین پشتیبان و برترین عامل دل گرمی است: «لا ظهیر کالمشاوره» (2).

با مشورت، نقص عقل فردی تا حدود زیادی، جبران می‌شود و مجموعه ای از اطلاعات و تجربیات گران بها، که دیگران در طی سال های بسیاری بدان ها دست یافته اند، به آسانی در دسترس قرار می‌گیرد. کسانی که به مشورت معتقدند و حاصل آن را در عمل به کار بسته اند از زیان های مادی و معنوی فراوانی جسته اند. در این مشورت ها ما در واقع، خیر و خوبی خود را می‌جوییم؛ کاری را در نظر گرفته و درباره آن، اندیشه کرده ایم ولی از یک سو به خاطر پیچیدگی موضوع و از سوی دیگر، برد محدود تفکر، هنوز در تردیدیم، پس به ناچار، عقل های دیگر را هم به یاری می‌طلبیم تا ما را در جهت ادراک و هشیاری، کمک کنند:

مشورت ادراک و هشیاری دهد. عقل ها مر عقل را یاری دهد (3)

امر شاورهم برای آن بود. کز تشاور، سهو و کژ کمتر شود (4)

اما بسیار اتفاق افتاده است که پس از تفکر و مشورت، باز هم در تردیدیم و توان تصمیم قاطع را در خود نمی‌بینیم، در این هنگام، و در این حالت شک و دودلی عذاب دهنده، عقل و شرع توصیه می‌کنند که به مشورتی دیگر، دست زنیم ولی این بار با عقل بی‌نهایت و آگاه مطلق و خداوندگار هستی؛ همو که بر نیک و بد بندگان، آگاه است و خیر همگان را می‌خواهد. این گونه مشورت و خیرطلبی، همان چیزی است که در فرهنگ اسلامی،

هنگام استخاره

استخاره در میان تعداد کثیری از اقشار مختلف جامعه از زن و مرد، شهری و روستایی از پزشک و مهندس تا روحانی و مرجع تقلید، از کارگر و تاجر و کاسب تا حقوق دان و نویسنده و معلم و روشن فکر، معتقدان پروپا قرصی دارد. ولی تعداد قابل ملاحظه ای از این افراد، اولاً: هنگام رجوع به استخاره را نمی دانند و یا به پیش شرطهایی آن، وقوف و توجه چندانی ندارند، به طوری که قبل از تفکر و سنجش و مشورت، فوراً به استخاره متوسل می شوند. ثانیاً: از انواع استخاره، فقط استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ (رقعه) را می دانند و از گونه های دیگر آن؛ یعنی، استخاره مطلق، قلبی و مشورتی بی اطلاع اند. شاید از همین روست که استخاره در نزد مخالفان، دعوت به ترک اندیشه و مشورت، تلقی شده است، حال آن که استخاره به موقع و به جا و با رعایت تمامی آداب و پیش شرطهایی آن، مرحله نهایی خردورزی است و به هیچ رو، ذبح تفکر و ترک مشورت و دعوی غیب دانی و آینده خوانی نیست؛ خصوصاً سه نوع استخاره مطلق، قلبی و مشورتی - که روش و آداب آن ها در همین کتاب آمده است - مرحله تکمیلی و ضروری هر تصمیم گیری عاقلانه و سنجیده است. عقل سلیم حکم می کند که کارها با اراده قوی و دل گرمی و «گواهی خاطر» آغاز شود تا فرجامی نیکو داشته باشد؛ به قول صائب: مرا ز خضر طریقت، نصیحتی یاد است که بی «گواهی خاطر» به هیچ راه مرو

دیدگاه ها درباره استخاره

اساساً باید گفت که در باب استخاره و تفال، سه دیدگاه وجود داشته و دارد: افراطی، تفریطی و معتدل. دیدگاه نخست، از آن کسانی است که با عقل از سر خصومت درآمده اند و در هر کار جزئی، پیش از سنجش و استشاره به تفال و استخاره، رو آورده اند. این دسته عملاً می گویند: عقل محدود، قادر نیست خیرما را نشان دهد، و مشورت نیز در واقع، ریزنی با عقل های محدود دیگر است، پس چه بهتر که در همان ابتدای کار، با گشودن مصحف و یا چنگ زدن به تسبیح، از آگاه مطلق و خداوندگار هستی، راه درست و خیر واقعی خود را بخواهیم.

معتقدان این روش، از اشارت های صریح و روشن خداوندگار هستی و آگاه مطلق، در جهت ایمان به پیامبر باطنی (عقل) (5)، که یاور نیرومند پیامبر بیرونی (شریعت) است، غافل شده و از توان های عظیم آن، چشم پوشیده اند، از این رو به کم تدبیری، گرفتار آمده و در پیچ و تاب های زندگی روزمره، زمین گیر شده اند، که این خود، جزای نادیده گرفتن عقل است و خداوند، پشت به عقل کنندگان را دوست ندارد.

متأسفانه آن چه استخاره و تفال را در چشم برخی، ضعف عقل و نیاز غیب دانی، جلوه داده، کردارهای نسنجیده همین متشرع مآبانی است که به پیامبر باطنی - که همان عقل است - ایمان محکمی نداشته و رسالت آن را در هدایت و رهبری بشر، نادیده انگاشته اند.

دیدگاه دوم به کلی منکر استخاره و تفال است و این دو را دریچه‌هایی می‌داند که دست‌پندار آدمی به روی دنیای غیب گشوده است. این دیدگاه معتقد است: «تا وقتی انسان ظلوم جهول، دیوان طالع خود را به دست منشیان قضا و قدر می‌داند و از توان‌های خویش، بی‌اطلاع است و تاهنگامی که انسان، سرنوشت خود را فرآورده «کارگاه غیب» و به هم بافته «تقدیر و گناه» می‌شناسد و از تاثیر وجود خود، غافل است، در هر جا که دریچه‌ای به دنیای غیب سراغ گیرد چاره‌ای ندارد جز آن که گردن دراز کند و از آن جا با بیم و امید، نقش سرنوشت‌ناپیدای خویش را در آفاق دور دست دنیای دیگر، جست و جو کند». (6)

این دیدگاه، نسبت به استخاره و تفال، تصویری به مراتب پراشتباه‌تر از دیدگاه اول، دارد، زیرا اولاً: انسانی که پس از تعقل و مشورت، و در حالت تردید و دودلی، استخاره می‌کند، دست‌پندار به سوی دنیای غیب نگشوده است و سر غیب‌دانی و راز‌دانی ندارد بلکه برای انجام و یا ترک کار خود، گواهی‌خاطر و اطمینان قلب و قوت اراده می‌طلبد. ثانیاً: گذشته از استخاره، هر انسان با ایمانی، دیوان طالع خود را به دست منشیان قضا و قدر و فرآورده کارگاه غیب می‌داند، و این از اصول اولیه ایمان به خداست.

دیدگاه سوم، با وقوف بر منزلت عقل و شناخت از جایگاه مشورت، به گونه‌ای استخاره و تفال را تبیین و سپس تایید می‌کند که عین خردورزی و در راستای اندیشه‌گری است. یکی از طرفداران دانشمند و خرافه‌ستیز این دیدگاه، علامه طباطبائی، فیلسوف و مفسر بزرگ اسلامی است، که نظریه خود را این گونه تبیین می‌کند: «حقیقت امر این است که انسان وقتی بخواهد، دست به کاری بزند ناچار است زیر و روی آن را بررسی نماید و تا آن جا که می‌تواند فکر خود را - که موهبتی خدادادی است - به کار اندازد و چنان چه از این راه نتوانست صلاح خود را در آن کار، تشخیص دهد ناگزیر باید از دیگران، کمک فکری بگیرد و تصمیم خود را با کسانی که صلاحیت مشورت و قوه تشخیص صلاح و فساد دارند در میان بگذارد تا به کمک فکر آن‌ها خیر خود را در انجام و یا ترک آن کار، تشخیص دهد. و اگر از این راه هم چیزی دستگیرش نشد، چاره‌ای ندارد جز این که به خدای خود متوسل شده، خیر خود را از او مسئلت نماید، که این همان «استخاره» است. و نباید این کار را «دعوی علم غیب» دانست و نیز نباید آن را «تعریض به شئون الوهیت پروردگار» نام نهاد، هم چنان که مشورت را هم نباید، به خیال این که تشریک غیر خدای متعال در امور خود است، شرک نامید.

خلاصه این که: هیچ مانع و محذور دینی در استخاره و مشورت نیست، چون استخاره، کاری جز تعیین یکی از دو طرف تردید را انجام نمی‌دهد؛ نه غیر واجب را واجب، نه حلالی را حرام، نه حکمی از احکام خدا را تغییر می‌دهد و نه آدمی را به آن چه در پس پرده غیب است، خبردار می‌کند، بلکه فقط و فقط می‌گوید: خیر صاحب استخاره در فعل است یا در ترک، و بدین وسیله او را از تردید، نجات می‌دهد. ولی این که اثر فعل و ترک کار، در آینده چه خواهد بود و چه حوادثی را به بار خواهد آورد از عهده استخاره بیرون است و استخاره از تعیین این جهت، ساکت است و آینده صاحب استخاره از خیر و شر، عیناً مانند کسی است که استخاره نکرده و کار خود را با فکر و مشورت، انجام داده است.

همین اشکال را ممکن است کسی در استخاره با قرآن هم بکند، به توهم این که: «استخاره با قرآن، به دست آوردن عالم غیب است، چرا که نفس صاحب استخاره از استخاره با قرآن و تفال به آن و امثال آن، نحوست و میمنتی را احساس می‌کند که اگر استخاره اش خوب بود، انتظار خیر و نفعی را می‌کشد و اگر بد بود، مترصد شر و ضرری می‌شود.

«این اشکال نیز، توهمی بیش نیست، زیرا به طریق صحیح - هم از شیعه و هم از اهل سنت - روایاتی داریم که

پیغمبر صلی الله علیه و آله خودش تفال به خیر می زد و مردم را هم به این عمل، توصیه می فرمود و از فال بد زدن، نهی می نمود و می فرمود: «هر جا که فال بد زده شد، به خدا توکل کنید و در پی کار خود بروید». بنابراین، هیچ مانعی از تفال زدن با قرآن کریم و امثال آن، به نظر نمی رسد، چون اگر استخاره، خوب بود، صاحب استخاره، عمل را با طیب نفس و دل پاک، انجام می دهد و اگر بد بود، به خدا توکل کرده، در پی کار خود می رود. پس استخاره با قرآن جز همان طیب نفس و رفع تردید و سرگردانی و امید به نفع و سعادت، اثر دیگری ندارد». (7)

چه کسی استخاره کند؟

این اشاره ای بود به سه دیدگاه مهم در خصوص استخاره و تفال. ولی در این مورد یک نکته ظریف را - که در واقع اصل و اساس استخاره است - همیشه باید در نظر داشت و آن، این که: استخاره، صرفاً یک تضرع شدید درونی و شخصی و یک نوع حالت عرفانی است که در لحظه تردید و دودلی به فرد استخاره کننده دست می دهد، به طوری که با همه وجود، خود را از درون با مبدا اعلی پیوند می زند و از او راه و چاره می طلبد. از همین روست که در احادیث معصومین علیهم السلام وارد شده است که: «هر کس خودش استخاره کند.» چنان که علامه مجلسی - رحمه الله علیه - می گوید: «سید بن طاووس (ره) گفته است: «من حدیث صریحی ندیده ام که کس برای دیگران استخاره کند و اصل، آن است که هر کس برای خودش، استخاره نماید». (8)

علامه مجلسی در بیان این مطلب می گوید: «اولی و احوط آن است که هر کس برای خودش استخاره کند، زیرا ما هیچ حدیثی نداریم که شخصی به وکالت از دیگری استخاره نماید، و اگر وکالت در استخاره، جایز و یا بهتر بود، شایسته و سزاوار بود که اصحاب، از امامان علیهم السلام تقاضای استخاره نمایند و اگر چنین چیزی می بود، نقل می شد و دست کم، یک روایت در این مورد به ما می رسید. به علاوه آن کس که مضطر و حاجت مند است، اگر خودش استخاره کند به اجابت، نزدیک تر است و دعای او به اخلاص در نیت، نزدیک تر است». (9)

استخاره با قرآن

همین جا باید گفت: کسانی که با قرآن، انس و الفتی ندارند و محکم و متشابه آن را نمی شناسند و از علم تفسیر، بهره ای ندارند، باید از استخاره و تفال با قرآن، سخت بپرهیزند و آیات خدا را به بازی نگیرند. شاید این حدیث شریف در اصول کافی خطاب به این دسته از افراد باشد که: «به قرآن، تفال مزن» (10). در جایی که فقیه بزرگ شیعی، آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (ره)، از استخاره با قرآن می پرهیخت و می فرمود: «من درست نمی فهمم مثلاً یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض (11)» نسبت به موضوع استخاره، خوب است یا بد» (12) دیگران باید صد چندان بترسند و تا می توانند از این کار دوری جویند.

انواع دیگر استخاره، خصوصاً استخاره های مطلق، قلبی و مشورتی، استخاره های آسان و عقل پسندی است که در مورد آن ها هم احادیث بسیاری از جانب معصومین علیهم السلام رسیده است و برای هر فردی - با هر درجه از علم و ادراک - انجام آن ها میسر است؛ کافی است که همان حالت تضرع و اتصال درونی ایجاد شود.

عجیب است که ما از انواع دیگر استخاره، غافل شده ایم و فقط به استخاره با تسبیح و قرآن پرداخته ایم. شاید علت این باشد که این دو نوع استخاره، محسوس تر و راحت ترند و ما با حذف مقدمات آن ها، راه را برای خود نزدیک کرده ایم، و یا این که می خواهیم جملاتی را با چشم خود ببینیم که به طور مستقیم، فرمان کاری را به ما می دهد. حال آن که باید معتقد شد: انسانی که عمیقاً از درون با خدا پیوند برقرار کرده، در وقت اضطرار، نه فقط با آیات قرآن و یا دانه های تسبیح بلکه با تمامی پدیده های هستی، خود را از تردید می رهاند و خداوند با تک تک پدیده ها و با جزئی ترین آن ها راه را به او نشان می دهد.

امید آن که قلوب ما با یاد خدا مانوس گردد تا در هنگام تردید، اتصال و ارتباط قلبی، آسان شود و لغزشگاه های تردید و دودلی را به سلامت، پشت سر بگذاریم.

دیدگاه ها درباره استخاره

امام خمینی «ره» در کتاب کشف اسرار می فرماید:

آیا ما می توانیم به وسیله استخاره یا غیر آن، با خدا ارتباط پیدا کنیم و از نیک و بد آینده با خبر شویم یا نه؟ اگر می توانیم پس باید از این راه، سودهای بزرگ مالی و سیاسی و جنگی ببریم و از همه دنیا جلو باشیم. پس چرا مطلب، به عکس شده:

«و لو كنت اعلم الغیب لاستكثر من الخیر و ما مسني السوء» (13) و اگر نمی دانیم پس چرا با نام خدا و جان و مال مردم بازی می کنند.

پس از آن که ما مورد استخاره و معنای آن را روشن کنیم، جواب این سؤال هم معلوم می شود. و واضح است که مخالفان با طرح چنین موضوع ساده و روشنی، ندانسته با دین داران به نبرد برخاسته و بزرگان دین را هدف ناسزاها قرار داده اند و یا دانسته و از روی تعمد برای بدبین کردن مردم به بزرگان آیین، چنین دروغی را به آن ها بسته و نتیجه هایی کودکانه از پیش خود گرفته اند و آن چه آن ها می گویند، علماً از آن برکنارند.

معنای استخاره: برای استخاره دو معنا است: یکی از آن ها معنای حقیقی استخاره است [یعنی استخاره مطلق] و در اخبار و روایات (14) ما از آن بیش تر نام برده شده و پیش خواص، متعارف است و آن، طلب خیر نمودن از خداست. این نوع از استخاره در تمام کارهایی که انسان می کند، خوب و مستحب است. هم چنین این نوع استخاره، یکی از رشته های دعاست که خداوند متعال در قرآن، به آن اهمیت شایانی داده است، حتی در سوره فرقان می فرماید:

«قل ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما» (15).

خلاصه کلام آن که: این قسم از استخاره - که اخبار، بیش تر در اطراف و آداب آن دستور دادند - صرف دعا و از خدا طلب خیر کردن است. شاید یاوه سرایان و طعن زندگان به استخاره، این طور، استخاره را ندیده یا نشنیده باشند، چون پیش عامه مردم به عنوان استخاره، معروف نیست تا به گوش مثل این ها برسد.

یک معنای استخاره آن است که:

پس از آن که انسان به کلی در امری متحیر و وامانده شد، به طوری که نه عقل، او را به خوبی و بدی آن، راهنمایی کرد و نه عاقل دیگری، راه خیر و شر را به او فهماند و نه خدای جهان درباره آن کار، تکلیفی و فرمانی داشت که راهنمایی او باشد، در این صورت که هیچ راهی برای پیدا کردن خوب و بد در کار نیست، و دین دار و بی دین به ناچار، یک طرف را اختیار می کند و کورکورانه و متحیرانه و دو دل، آن را انجام می دهند، در این حال بی چارگی و دو دلی و تحیر - که باید آن را از بدترین حالات بشر شمرد - اگر یکی پیدا شود و انسان را به یک سوی کار، دل گرم کند و با اراده راسخ و امیدوارانه، به کار وادار کند، چه منت بزرگی به انسان دارد.

این جا دین داران می گویند:

خدای عالم که پناه بی چارگان و دادرس افتادگان است، در حالت تحیر و دو دلی - که در آن حال، انسان بیش تر از همه حالات، محتاج به دستگیری است - خداوند متعال از عالم رافت و رحمت و مهربانی اش، یک راه امیدی بر روی انسان باز کرده و اگر انسان با این حال اضطراب به او پناه ببرد و از او راهنمایی جوید و عرض کند: «بار الهی، این وقتی است که عقل ما و دیگران در پیدا کردن راه خوب و بد، وامانده است و راه چاره برای ما نیست، تو که چاره ساز بی چارگان و عالم به اسرار پنهانی، ما را به یک سوی کار، راهنمایی کن و اراده ما را به یک طرف قوی کن، تو به ما دل گرمی ده و از ما دست گیری کن» .

در این صورت، خدای جهان - که قادر بر پیدا و نهان است - یا دل او را به یک سو می کشاند و راهنمای قلب او می شود [در استخاره قلبی] که او مقلب القلوب است، یا دست او را به یک طرف تسبیح می اندازد [در هنگام استخاره با تسبیح] یا به وسیله قرآن، دل او را گرم می کند [در استخاره با قرآن] . اکنون یاهو سرایان باید به این پرسش، پاسخ دهند که: آیا در ایام زندگانی و در روزگار پرآشوب جهان، برای انسان، چنین حالی پیش نمی آید؟

جواب آن ها به ناچار، مثبت است، زیرا که تمام دانش مندان عالم هم، گاهی راه تاریکی برای آن ها پیش می آید که نور عقل و چراغ خرد آن ها، پیش پای شان را روشن نمی کند. آیا در این حال دو دلی و تحیر، انسان وامانده متحیر، که از عقل دیگران نیز استمداد جسته و راهی پیش پای او نگذاشته اند، نیازمند به یک راهنمایی نیست که راه چاره برای او باز نماید. آیا پس از خاموشی چراغ عقل ها و واماندن تدبیر عاقلانه خردمندان غیر از خدای جهان - که همه پیدا و نهان، پیش او آشکار است - کسی راهی به مقصود خود دارد.

در این جا یک پرسش دیگر، گفتار ما و مخالفان [استخاره] را به پایان می رساند و آن این است که: آیا خداوند که خود را به رحمت و رافت و مهربانی، معرفی کرده و سفره رحمت و خوان نعمت او بر جهانیان باز است و شیوه راهنمایی و سنت او دستگیری است، در چنین حالی اگر بنده بیچاره او با روی نیازمندی و دست گدایی، در خانه او رود او را محروم می کند؟

دین داران می گویند ما آن خدایی را شناختیم که دستگیر بی چارگان و راهنمای واماندگان است. شما در این جا

چه جواب دارید؟ من می گویم در آن محبس تاریک، مختاری [ظاهراً زندان بان سنگ دلی بوده است] هم اگر چنین حالی از انسان ببیند و به قلب انسان، آگاه باشد که امیدش به غیر او به کس دیگری نیست، او هم از انسان، دست گیری می کند، شما اگر خدا را دست کم به قدر مختاری بدانید، آن گاه با دین داران آشتی خواهید کرد.

گواه قرآنی برای گفته ما: ما برای این امر روشن ساده، که عقل هر خردمندی به آن ایمان دارد و هر کس کوچک ترین ایمانی به خدای جهان داشته باشد در قبول آن ناگزیر است، خود را نیازمند به دلیل دیگری جز راهنمایی عقل نمی دانیم، ولی برای آن که خوانندگان بدانند در این گفتار، دین داران از آیات قرآن، گواه دارند، ما خود را به ذکر آن نیازمند دیدیم:

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء. . .» (16).

خداوند متعال در ضمن آیاتی که قدرت ها و نعمت های خود را شمارش می کند، می فرماید: آیا غیر از خدای جهان کیست که جواب بی چارگان را بدهد و خواهش و دعای آنان را اجابت کند و بدی ها را از آن ها بردارد و دور کند، مگر خدای دیگری در کار است که مردم به او پناه ببرند و از او جواب بگیرند و به واسطه او بدی ها را رفع کنند؛ یعنی در حال اضطراب و بی چارگی جز خدای جهان کسی نمی تواند، خواهش بی چارگان متحیر را اجابت کند و بدی را از آن ها رفع کند؛ مثلاً جوانی بیمار شده است، برای درمان او شورای عالی طبی، متشکل از پزشکان و دانش مندان طراز اول، تشکیل شده است. این پزشکان در عمل کردن این جوان، به تردید افتاده اند؛ یعنی می گویند در عمل کردن خطر است و در عمل نکردن هم خطر است. پدر و مادر این بیمار جوان هم با امیدهای دور و دراز در انتظارند. در این حالت، نور دانش پزشکان، پیش پای آن ها را روشن نکرده، بنابراین تکلیف قطعی برای بیمار، معلوم نکردند. آیا در این حال اضطراب و بی چارگی پدر و مادر مهربان، که تنها در این جهان به آن یک جوان، دلخوش کرده بودند، اگر خدای متعال با دعا و توجه و توسل آنان به پیش گاه او یک راه امید به رویشان باز کند و خوب و بد عمل کردن را به آنان و پزشکان، نشان دهد کجای عالم به هم می خورد. آیا در این حال، جز خدای جهان، دادرسی هست؟ در این حالت، دین داران می گویند به وسیله استخاره و توجه به خدای مهربان، می توان راهی به دست آورد.

این هم ناگفته نماند، اخباری که درباره استخاره است وعده نکرده اند که همیشه شما را بی کم و کاست به مقصود برسانند بلکه آن چه وعده شده این است که خدای عالم به کسی که از او خیر بخواهد، خیر می دهد، اگر در این جهان، صلاح باشد این جا می دهد و گرنه برای او ذخیره می کند.

تاثیر قوت اراده:

دانش مندان جهان و علمای معرفه الروح و روان شناسان قدیم و جدید و شرقی و غربی، این سخن را به خوبی پذیرفته اند و در محافل علمی، تلقی به قبول شده است که انسان با قوت اراده، کارهایی از پیش می برد که بدون آن، ده یک آن را هم نمی تواند انجام دهد بلکه اراده قوی گاهی در خود انسان یا دیگری کارهای فوق العاده انجام می دهد، مرضی را که باید با به کار بردن داروها علاج کرد، اراده قوی خود مریض یا دکتر، علاج می کند.

هم چنین روشن است که دلگرمی به کاری و امید به پیشرفت امری، آثار خارق العاده ای دارد، چه بسا دو نفر به کاری مشغول اند، یکی از آن ها از انجام آن کار مایوس است یا با دو دلی و تردید، مشغول است ولی دیگری با خاطر جمعی و اطمینان نفس، مسلم است که فرد دومی به خاطر قوت اراده و دل چسبی به کار، آن را از پیش می برد و اولی به خاطر تردید و دو دلی، وقت را گذرانده و سرانجام موفق نمی شود.

ما می گوئیم شما اگر با دلایل قبلی ما - که از روشن ترین احکام خرد بود - موافقت نکنید و خدای جهان را از حال بندگان خود، غافل بدانید یا بگوئید به کارهای مردم کاری ندارد، با این دلیل نمی توانید مخالفت کنید. اگر برای استخاره همین یک نتیجه، بیش تر نباشد که مردم دو دل را گاهی قوی الاراده می کند و سردی ها و سستی ها را مبدل به گرمی و پشت کار می کند، برای خوبی آن، بس بود. شما می گوئید ما اشخاصی را که متحیر و دو دل اند، به کار دل گرم کنیم و آن ها را از دو دلی و تحیر، بیرون آوریم یا آن ها را در همان حال تحیر و دودلی بگذاریم و روزگار را با سستی و سردی بگذرانند.

غلط اندازی ماجراجویان:

ماجراجویان بی خرد، اشتباه کاری و عوام فریبی را از دست نمی دهند و به مردم چنین وانمود می کنند که ملاها یکسره حکم خرد و فرمان عقل را کنار گذاشته تمام کارها را با استخاره انجام می دهند. از این جهت، می گوید: «خوب است ما عالم را با استخاره بگیریم» بی چاره بی خرد، غافل از آن است که بیش تر کسانی که با روحانیان سر و کار دارند، می دانند که مورد استخاره کجاست. کار روشنی که عقل خود انسان یا دانای دیگر به آن راه دارد، نه مردم، پیش روحانی رفته و استخاره می خواهند و نه اگر رفتند و به آن شخص روحانی، کار خود را گفتند، آن ها جنگ به تسبیح می زنند. مریض به حکم عقل، محتاج معالجه و نیازمند طبیب است، اگر در این شهر، فقط یک پزشک وجود داشته باشد و کسی مریض باشد، باید نزد او برود و استخاره لازم نیست ولی اگر در همین شهر، دو پزشک دانش مند وجود داشته باشد که یکی را از دیگری بهتر نمی دانیم و راه ترجیح هم نداریم و پای عقل در گل است، در این حالت، دین داران یا از خدای عالم طلب خیر می کنند و با دل گرمی به یکی از آن ها رجوع می کنند و این یک نوع استخاره است، و یا با حال بی چارگی با خدای جهان، مشورت می کند و قرآن را باز کرده و یک راه امیدی پیدا می کنند. خدای مهربان هم آن ها را محروم نمی کند و از در خانه رحمت بی زوال، نمی راند. این دل گرمی به علاج و چشم داشت به لطف خدای مهربان، چه قوه روحانی در مریض، تزریق می کند و پرستاران را با چه دل گرمی به کار وادار می کند و طبیب را با چه اطمینان به معالجه وامی دارد. این خود یکی از راه های معالجه است که علمای روان شناسی، اکنون پس از سال های طولانی به آن برخورد کرده اند، ما با نور نبوت، بیش از هزار سال است آن را دریافته ایم.

پس گفتار بیهوده شما که می گوئید خوب است به وسیله استخاره و با چند نفر پیاده و سواره به مملکت انگلستان حمله کنیم و همه جهان را به زیر پرچم بیاوریم، غلط اندازی بی خردانه ای است که اگر در عالم، رسوایی، معنای درستی داشته باشد گمان ندارم از گوینده این حرف بیهوده تجاوز کند.

و اما این که گفتید: موسیلینی (دیکتاتور ایتالیایی) به جای این که چند سال جنگ کند و پس از آن همه خسارت های جانی و مالی بفهمد شکست می خورد، خوب بود به تسبیح چنگ می انداخت، حرف بی خردانه ای است. ما

مي گوييم اگر «موسيليني» هم نيروي خود را حريف ميدان پهناور جنگ جهاني نمي ديد، بي استخاره بايداز آن دوري مي کرد، زيرا که عقل در اين جا راه به واقع دارد و اگر حقيقتا متحير بود و خدا هم فرضا براي او وظيفه تعيين نکرده بود و در حال اضطرار و بي چارگي در خانه خدا مي رفت، خدا به او اجازه نمي داد که وارد چنين جنگ خانمان سوزي شود، لکن ما نمي دانيم شما از «موسيليني» پرسيديد و او گفته که استخاره من خوب آمده تا اين نقض شما به دين داران وارد شود يا مثلي بي مورد ذکر مي کنيد.

و اما مثال هايي که زده ايد: دختری را براي جواني پسنديدند، پس از گفت و گو، با بد آمدن استخاره، قضيه به هم خورد. کسي خانه اي را براي خريدن مناسب ديد، اما استخاره کرد و بد آمد و از خريدن منصرف شد. جواب اين ها و هزاران مثال ديگر، با مراجعه به اين گفتار و به دست آوردن مورد استخاره، روشن است و جز به بي خردی و ماجراجويي نمي توان حمل کرد.

در مورد زناشويي، چون انسان غالبا از خصوصيات اخلاقي خانوادگي زن و شوهر، بي خبر است، آن هم مورد ترديد و تحير مي شود و خدای عالم در چنين وقت تاريخ و پرخطري، انسان را راهنمايي مي کند. و اما اين که مي گوييد: خدا مي داند چه ضررها و خسارت هايي از همين استخاره به ما رسیده و اين ها از زرنگي مخصوص به خود بر روي همه روپوش گذاشته اند. کاش یک مثال روشن با نشانه مي زديد که همان مورد که دين داران براي استخاره، تعيين کردندزياني وارد شد تا مورد قبول شود و گر نه با صرف ادعا مي شود يکي بگويد خدا مي داند از همين استخاره چه سودهاي بزرگي به ما رسیده و اين ها به روي آن پرده مي پوشانند ولي در بازار دانش، گفتار بي دليل، ارجي ندارد. (17)

استاد شهيد مطهري

من خودم استخاره مي کنم و با آن مخالف نيستم، ولي بهتر اين است که هر کس خودش استخاره کند، حتي بعضي مي گويند استخاره کسي براي کس ديگر درست نيست و هر کس بايد خودش استخاره کند نه اين که علما يکي از وظائفشان، استخاره کردن است. (18)

دکتر عبد الحسين زرین کوب

فال و استخاره، دريچه هايي است که دست پندار انسان رو به دنياي غيبت گشوده است، اما دروازه هايي که به آن دنياي تسخير نشده راه مي نمايد طلسم و افسون و تعويذ و دعا و سحر و جادو و بنگ و حشيش و شعر و عرفان است. تا وقتي انسان «ظلم جهول» ديوان طالع خود را رقم منشيان قضا و قدر مي داند و از سر قدرت خويش خبر ندارد، تا وقتي که مرد آزاده سنج، سرنوشت خود را فرآورده «کارگاه غيب» و به هم بافته تار و پود تقدیر و گناه مي شناسد و از تأثير وجود خود غافل است، و در هر جا که دريچه اي به دنياي غيب سراغ مي گيرد چاره اي جز اين ندارد که گردن دراز کند و از آن جا با بيم و اميد، نقش سرنوشت ناپيداي خويش را در آفاق دور دست آن دنيا جست و جو کند. . . همه جا فقر و جهل و عجز و اسارت است که آزاده مرد را - اگر هست - به پرستش اوهام محکوم مي کنند. (19)

علامه طباطبائي

ايشان در تفسير آيه:

«يا ايها الذين آمنوا انما الخمر و الميسر و الانصاب و الزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون»

(20) مي فرمايد:

... [در اين آيه شريفه] «ازلام» همان چوب هايي است که به طرز مخصوصي با آن ها قمار مي کرده اند، و چه بسا اطلاق به چوبه تيرهائي مي شده که در ابتدای هر کار مثلا در موقع عزيمت به سفر و امثال آن به آن ها تفال مي زده اند، لکن چون اين کلمه در اول همين سوره به معنای اول آمده است، زيرا در بين چيزهائي ذکر شده که تصرف و خوردنش حرام بود، از اين رو، بعيد نيست که در اين آيه هم به همان معنا باشد نه به معنای تفال. خواهيد گفت: کلمه «ازلام» در اين آيه نمي شود به معنای قمارباشد، زيرا کلمه «ميسر» خود تمامی انحاء قمار - حتي قمار با ازلام - را شامل است و با ذکر «ميسر» حاجت به اين نيست که «ازلام» به معنای قمار ذکر شود، درست است که اگر ذکر شد از قبيل ذکر خاص بعد از عام است، که خود تعبيري است شايع، لکن ذکر عام بعد از خاص براي افاده نکته اي است و در اين جا هيچ فايده اي در ذکر «ازلام» بعد از «ميسر» نيست. پس «ازلام» در اين جا متعينا به معنای «تفال» است که خيلي در عرب شايع بوده است، بدین صورت که در ابتدای هر کار بزرگي با پاره چوب هايي به نام «ازلام» استخاره و فال مي گرفته اند و به همين معناست اين شعر شاعر که مي گوید: فلئن جذيمة قتلت ساداتها فنساؤها يضربن بالازلام يعني: اگر بزرگان قبيله جذيمة، بسيار کشتند، باري زنان آن ها در عوض براي ما به «ازلام» فال مي زنند.

و اين فال زدن به ازلام به طوري که از روايات استفاده مي شود اين طور بوده که: سه عدد چوب نازک و شبيه به هم نظير چوبه تير، تهيه کرده و به يکي مي نوشتند: افعَل: (انجام بده) و به ديگري مي نوشتند: لا تفعل (انجام مده)، آن گاه شخص فال گير، اين دو را با چوبه سومي، بدون اين که چيزي در آن نوشته باشند، در «کيسه اي» که همراه داشته مي ريخته، کساني که فال مي خواستند به او مراجعه کرده و او يکي از آن سه چوبه را از کيسه، بيرون مي کشيد، اگر به آن نوشته بود «انجام بده» آن شخص تصميم قطعي مي گرفت و در پي انجام آن کار مي رفت و اگر نوشته بود: «انجام مده» از آن کار، صرف نظر مي کرد، و اگر چيزي بر آن نوشته نبود، بار ديگر فال مي گرفت و اين عمل را آن قدر تکرار مي کرد تا يکي از آن چوبه ها که نوشته داشت، بيرون آيد. آنان اين عمل را «استقسام» مي گفته اند و وجه تسميه اش هم اين بوده که با اين عمل، به خيال خود، قسمت و سهم خود را از روزي و خيرات، طلب مي کرده اند.

برخي گفته اند: آيه شريفه، خود دليل بر حرمت اين عمل است، چه در حقيقت در پي کسب علم غيب بودن

است و هم چنين هر عملي که نظير اين باشد، مانند استخاره با تسبيح يا امثال آن.

جواب اين ديدگاه، يکي همان است که گفتيم: «ازلام» در اول سوره، ظهور در استقسام با «قداح» دارد که خود نوعي قمار بوده است و در اين جا هم به همان معناست و به فرض اين که اول سوره، شاهد و قرينه براي اين جا نباشد، تازه لفظي است مشترک در دو معنا، که چون در خود آيه، قرينه اي بر تعيين يکي از آن دو نيست، تعيين مراد از آن منوط به دليل خارج و روايت است و خوش بختانه روايات زيادي از ناحيه ائمه اهل بيت عليهم السلام داريم که همه دلالت دارند بر اين که مراد از «ازلام» همان قمار است نه تفال؛ و آن رواياتي است که در باب استخاره با تسبيح و غير آن در مواقع حيرت و سرگرداني وارد شده است. و وقتي تفال، جايز شد، متعينا «ازلام» به همان معنای قمار خواهد بود.

حقيقت امر اين است که انسان وقتي بخواهد به کاري دست بزند ناچار است زير و روي آن کار را بررسي نموده و تا آن جا که مي تواند فکر خود را که غريزه و موهبتي است خدادادي به کار بيندازد و چنان چه از اين راه نتوانست

صلاح خود را در آن کار، تشخیص دهد ناگزیر باید از دیگران کمک فکری گرفته و تصمیم خود را با کسانی که صلاحیت مشورت و قوه تشخیص صلاح و فساد را دارند در میان بگذارد تا به کمک فکر آن ها خیر خود را در انجام دادن و ترک آن کار، تشخیص دهد و اگر از این راه هم چیزی دستگیرش نشد، چاره ای جز این که متوسل به خدای خود شده و خیر خود را از او مسالت نماید، ندارد و این همان استخاره است و نباید این عمل را که عبارت است از اختیار چیزی که با استخاره تعیین شده، دعوی علم غیب نامید و نیز نباید آن را تعریض به شئون الوهیت پروردگار نام نهاد کما این که مشورت را هم نباید به خیال این که تشریک غیر خدای تعالی در امور خود است، شرک نامید.

خلاصه این که: هیچ مانع و محذور دینی در استخاره و مشورت نیست، چون استخاره، کاری جز تعیین یکی از دو طرف تردید را انجام نمی دهد، نه غیر واجبی را واجب و حلالی را حرام و خلاصه، حکمی از احکام خدای را تغییر می دهد و نه آدمی را به آن چه در پس پرده غیب است، خبردار می کند، تنها و تنها می گوید: خیر صاحب استخاره در فعل است یا در ترک، و بدین وسیله او را از حیرت و تردید نجات می دهد، ولی این که اثر فعل و ترک در آینده چه خواهد بود و چه حوادثی را به بار خواهد آورد از عهده استخاره بیرون است و استخاره از تعیین این جهت، ساکت است و آینده صاحب استخاره از خیر و شر، عینا مانند آینده کسی است که استخاره نکرده و کار خود را با فکر و مشورت، انجام داده است.

همین اشکال را ممکن است کسی در استخاره با قرآن هم کرده و توهّم کند که استخاره با قرآن، به دست آوردن عالم غیب است، چه نفس صاحب استخاره از استخاره با قرآن و تفال به آن و امثال آن، نحوست و میمنتی احساس می کند و اگر استخاره اش خوب بود انتظار خیر و نفعی را می کشد و اگر بد بود، مترصد شر و ضرری می شود.

این اشکال نیز، توهمی بیش نیست، زیرا به طریق صحیح - هم از شیعه و هم از اهل سنت - روایاتی داریم که پیغمبر صلی الله علیه و آله خودش تفال به خیر می زد و مردم را هم به این عمل، توصیه می فرمود و از فال بد زدن، نهی می نمود و می فرمود: «هر جا که فال بد زده شد، توکل به خدا کنید و در پی کار خود روید». بنابر این، هیچ مانعی از تفال زدن با قرآن کریم و امثال آن به نظر نمی رسد، چه استخاره خوب بود، صاحب استخاره، عمل را با طیب نفس و دل پاک، انجام می دهد و اگر بد بود، توکل به خدا کرده و در پی کار خود می رود.

پس استخاره با قرآن، جز همان طیب نفس و رفع تردید و سرگردانی و امید به نفع و سعادت، اثر دیگری ندارد. از آن چه گفته شد، به دست آمد که: بعضی از مفسران، «ازلام» را به معنای تفال، حمل نموده، آن گاه حرمت استخاره را از آن استنتاج کرده و آیه را دلیل بر بطلان آن قرار داده اند. این استنتاج صحیح نیست و نمی توان آن را به آیه، نسبت داد. (21)

آیه الله شهید دستغیب

استخاره یعنی طلب خیر از خدا کردن. پروردگارا، من حیرانم و نمی دانم این کار، مورد رضای توست یا نه، تو خود رضای خویش را برایم پیش آور. البته این حالت، دعا لازم دارد، و استخاره در حقیقت، دعاست. مردم استخاره را بد فهمیده اند: چقدر مسلمانان عادت زشتی پیدا کرده اند، می خواهد فلان معامله را بکند، استخاره می کند که اگر منفعت فراوانی می برد، خوب بیاید. این که استخاره نشد، در حالی که عرض شد استخاره

دعاست که خدا خیرش را برایش پیش آورد. مانند امام حسین علیه السلام که بر سر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده و پس از گریه فراوان عرض کرد: پروردگارا، تو شاهدي که من مي خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، تو رضای خودت را برای من پیش آور.

این بود که در عالم واقع، رسول خدا صلی الله علیه و آله خیرش را برایش تعیین فرمود که باید به کربلا بروی. و بهتر آن است که به مولای خود، زین العابدین و سید الساجدین اقتدا کنی، دعای استخاره آقا را در صحیفه بخوان، که عرض می کند:

«پروردگارا، هر گاه دو خاطره در دلم خطور می کند و یا دو کار به نظرم می آید: کاری که رضای تو در آن است و کاری که سخط تو در آن می باشد (و رضای شیطان در آن است) خدایا اراده مرا بر طبق رضای خودت بگردان» . (22)

استخاره با تسبیح یا قرآن: اگر چنان چه به این وسیله، [استخاره مطلق و یا قلبی] رفع حیرت نگردید، این جا مانعی ندارد که برای رفع حیرت، مطابق آن چه در روایات رسیده با تسبیح یا قرآن، رفع حیرت کند، اما به دو شرط: یکی این که انسان حالت دعا داشته باشد یعنی حالش این باشد که خدایا، به برکت قرآن مجید، از من رفع حیرت شود. و دیگر آن که شرط اساسی، فهمیدن مطالب و آیات قرآن و مناسبتش با موضوع مورد استخاره است. باید دانست که قرآن مجید برای استخاره، نازل نشده، بلکه کتاب معرفت است که راه و رسم بندگی را نشان می دهد نه این که ببینم در این معامله سود می کنم یا حوض خانه را عوض کنم، این فال به قرآن است. البته من منکر استخاره با قرآن نیستم ولی باید آن دو شرط را که گفتم: رعایت شود.

آتیه بینی از قرآن غلط است: بعضی از استخاره ها و فال گرفتن ها به قرآن، غلط است، چون آتیه بینی (آینده بینی) است؛ مثلا مادری می خواهد دخترش را شوهر دهد استخاره می کند که ببیند پیش آمدش چه می شود. یا کس دیگری در خانه فلان آقا می رود می گوید بد است دلش آرام نمی گیرد، جای دیگر می رود، می گوید خوب است، آن وقت می گوید این چه جور می شود، یکی می گوید خوب، دیگری می گوید بد. اصلا کدام روایت به تو دستور داده که این کار را بکنی، دستور شرع را بفهم که چه می فرماید.

یا هنگام امتحان مدارس که می شود مکرر جوان هایی می آیند که آقا یک استخاره بگیرد تا ببینم قبول می شوم یا نه [این ها آتیه بینی و آینده خوانی است که غلط است] این راه غلط را ترک کنید و دین را با خرافات آلوده نکنید.

تاکیدات رسیده درباره استخاره: استخاره از موضوعاتی است که خاتم الانبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنا به روایات عامه و خاصه، راجع به آن تاکید زیادی به امت فرموده که در هر کاری - چه کوچک و چه بزرگ - استخاره را ترک نکنید.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: در سفر یمن که به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله می رفتیم، از جمله سفارش های ایشان این بود که فرمود: یا علی، در این سفر در هیچ جا استخاره را ترک نکن. «ما حار من استخار و ما ندم من استشار: هر کس با استخاره کاری را انجام داد، حیران و سرگردان نشود و هر کس در کاری مشورت کرد پشیمان نگردد» .

بلکه هر امامی به امام دیگر به استخاره سفارش می فرمود، چنان چه به قرائت قرآن. پس معنای استخاره را باید فهمید، این استخاره که این قدر درباره آن سفارش شده نه معنایش این است که [فقط] با تسبیح، یک و دو کن یا [فقط] قرآن را باز کن، بلکه - چنان که گذشت - طلب خیر از خدا کردن است، یعنی هر کاری که می خواهی

بکنی از خدا بخواه هر چه خیر و رضای توسست برای من پیش آور.

خلاصه خیلی سفارش شده که در سجده - که حالت قرب بنده به خداست - از خدا خیر خودت را بخواه. حالا اگر شخصی به همین رویه عمل کرد و تردیدی نداشت، کار را انجام دهد و اگر دو دل است بالاخره برای رفع حیرت، به راه هایی که در شرع معین شده مراجعه نماید. یکی از راه های رفع حیرت این است که مشورت کند و در قرآن مجید آمده است:

«و شاورهم فی الامر (23)» ای پیامبر، در کارها مشورت کن» البته با هر کس نباید مشورت کرد بلکه با کسی که عاقل، زیرک، دین دار، امین، دلسوز و رازدار باشد.

در صورتی که مشورت، میسر نشد یا نظرهای افراد مختلفی که با آن ها مشورت کردی، معارض یکدیگر بود؛ یعنی از یکی پرسیدی گفت: آری و دیگری گفت: نه. بهترین راه برای رفع حیرت که در روایات رسیده استخاره است آن هم استخاره «ذات الرقاع» یعنی استخاره با کاغذ (24)، که مشهور فقها هم به آن عمل کرده اند. (25)

دیدگاه دایرة المعارف تشیع (26)

استخاره در لغت به معنای خواستن بهترین امرین، بهترین خواستن، طلب خیر کردن و نیکویی جستن است. اصطلاحاً عبارت است از: نوعی دعا و توکل به خداوند در انجام امری که خیر و شر آن بر انسان پوشیده است. شیخ مفید در الرسالة العزیه می گوید: استخاره کردن (خیر خواستن از خداوند) در امور منهی عنه (کارهایی که منهی یا محرم است) یا در ادای فرایض، درست است بلکه استخاره در امور مباح یا برای ترک امر مستحبی به جهت تعارضش با امر مستحب دیگر، وارد است. طبق حدیثی که در منابع اهل سنت از طریق جابر بن عبد الله و در منابع شیعی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است، حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله به اصحاب خود استخاره می آموخته، همان طور که قرآن مجید را تعلیم می داده است. استخاره ای که ایشان تعلیم می داده اند به صورت نماز و دعا بوده است. نماز استخاره، نمازی مستحب و دو رکعتی است شبیه به نماز صبح. پس از پایان نماز باید صد یا صد و یک بار این دعا را خواند: «استخیر الله برحمته». سپس باید به آن چه به دل الهام شده، از فعل یا ترک فعل مورد نظر، عمل کرد. ادعیه مخصوصی نیز در اغلب منابع برای نماز استخاره یاد شده است (از جمله نگاه کنید به: «باب الصلاة الاستخاره» در متن من لا یحضره الفقیه؛ وسائل الشیعة؛ مصباح المتجهد شیخ طوسی و مصباح کفعمی و نیز دعای سی و سوم از صحیفه سجادیه، دعای مخصوص استخاره است) غیر از نماز استخاره، سه نوع استخاره دیگر معمول است. . . . (27)

دیدگاه گلدزیهر

استخاره، دعای انسان بی تصمیمی است که می خواهد با الهام و توسل، تصمیمی متبرک در امری مهم نظیر مسافرت و غیره بگیرد. نماز استخاره سابقه اش به حدیثی مندرج در صحیح بخاری می رسد. در منابع و متون

کهن، نمونه های بسیاری از این رسم هست که قبل از تصمیم گرفتن در امور مهم یا حتی غیر مهم، در کارهای خصوصی یا اجتماعی، فی المثل امیران پیش از آن که به جنگ و جهادی بروند، در صدد بر می آمده اند که با استخاره از تایید الهی مطمئن باشند. معروف است که معاویه قبل از تعیین یزید به جانشینی استخاره کرده است (اغانی، طبع قدیم، ج 18، ص 72).

خلیفه سلیمان، چون حکم جانشینی فرزندش ایوب، با استخاره موافق نیامد، آن را پاره کرد. (طبقات ابن سعد، ج 5، ص 247). مامون پیش از سپردن منصب به عبد الله بن طاهر، یک ماه استخاره ورزید. . . .

هم چنین رسم بوده که اغلب مؤلفان در مقدمه کتاب های شان یاد کنند که انگیزه نگارش یا تأخیر نگارش شان، استخاره بوده است. . . . طبرسی به استخاره ذات الرقاع اشاره دارد (مکارم الاخلاق، قاهره، 1303 ق، ص 100) سنی ها با این نوع استخاره به کلی مخالف اند.

استخاره به قرآن (الضرب. . . فی المصحف) نیز معمول بوده است (ابن بشکوال، ص 243؛ الفرج بعد الشدة، ج 1، ص 44؛ بغية الوعاة، سیوطی، ص 10، 17)

این نوع سر کتاب باز کردن *sortes virg ilianae* نزد ایرانیان با دیوان حافظ و مثنوی مولوی هم انجام می گیرد. این نوع تفال به قرآن از سوی اکثر علمای اهل سنت، نهی شده است (اتحاف السادة المتقين، زبیدی، قاهره، 1311 ق، ج 2، ص 28 و به بعد) ابو عبد الله زبیری در آغاز قرن چهارم هجری، کتابی به نام الاستخاره و الاستشارة (تهذیب نووی، ص 744) در زمینه استخاره نوشته است. (28)

پی نوشت ها :

1. آل عمران (3) آیه 159.
2. نهج البلاغه، کلمات قصار 54.
3. مثنوی، دفتر اول.
4. همان، دفتر ششم.
5. ان الله علي الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة؛ فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول. «بحار الانوار، ج 1، ص 137»
6. دکتر عبد الحسین زرین کوب، یادداشتها و اندیشه ها (چاپ چهارم: سازمان انتشارات جاویدان، تهران، 1362)، ص 272.
7. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی (چاپ سوم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران، 1367) ج 6، ص 185-188.
8. بحار الانوار، ج 91، ص 285.
9. همان مدرک، این تذکر لازم است که: استخاره هایی که علما برای مردم می کنند به عنوان وکالت نیست بلکه برآوردن حاجت مؤمن است.
10. اصول کافی، ج 2، ص 29. باید گفت که: استخاره و فال معمولا معنای یکسانی دارند، چنان که در دعای استخاره با قرآن می گوئیم: «اللهم تفالت بکتابک؛ یعنی خدایا به کتاب تو فال می زنم» شاید بتوان این فرق را هم قائل شد که از میان انواع استخاره، استخاره هایی که ابزار محسوس مثل قرآن، دیوان شعر، تسبیح، کاغذ و . . .

- دارند، آن ها را فال هم مي گویند، و استخاره هايي که هيچ ابزاري جز دعا و قلب ندارند، آن ها را فقط استخاره مي گویند؛ مثل استخاره هاي مطلق، قلبي و مشورتي (که توضيح آن ها در همين کتاب آمده است) .
11. تغابن (64) آيه 1 و جمعه (62) آيه 1.
 12. علي كريمي جهرمي، آية الله مؤسس، (چاپ اول: دار الحکمه، قم، 1372)، ص 55.
 13. اعراف (7) آيه 188: اگر علم غيب مي دانستم بر خير خود بسي مي افزودم و هيچ شري به من نمي رسيد.
 14. ر. ک: وسائل الشيعه، باب صلاة استخاره.
 15. فرقان (25) آيه 77: بگو اگر پروردگار من شما را به اطاعت خویش نخوانده بود به شما نمي پرداخت که شما تکذيب کرده ايد و کيفرتان همراه تان خواهد بود.
 16. نمل (27) آيه 62: يا آن که درمانده را چون بخواندش پاسخ مي دهد و آسيب از او دور مي کند.
 17. امام خميني، کشف اسرار (قم، انتشارات پيام اسلام) ص 89- 96.
 18. استاد مطهري، خاتميت (چاپ ششم: انتشارات صدرا، قم، 1372) ص 114.
 19. دکتر عبد الحسين زرین کوب، يادداشتها و اندیشه ها، ص 272- 273.
 20. مائده (5) آيه 90.
 21. علامه طباطبائي، تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، ج 6، ص 185- 188.
 22. و اذا هممنا بهمين: احدهما يرضيك و الاخر يسخطک فمل بنا الي ما يرضيك. صحيفه سجديه.
 23. آل عمران (3) آيه 159.
 24. روش اين نوع استخاره را در فصل «انواع استخاره» در همين کتاب آورده ايم.
 25. آية الله شهيد دستغيب، استعاذه، ص 96- 106.
 26. دايرة المعارف تشيع، زیر نظر کامران فاني، بهاء الدين خرمشاهي و صدر حاج سيد جوادي، ذيل مدخل استخاره.
 27. ر. ک: همين کتاب، ص 121- 134.
 28. بهاء الدين خرمشاهي، حافظ نامه، (چاپ اول: انتشارات سروش، تهران، 1366) ج 1، ص 376- 377. به نقل از دايرة المعارف کوتاه اسلام، مقاله استخاره.